

چه باید کرد؟

یکشنبه ۲۶ تیر ۱۳۹۰ - ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۱

□ ناهید جعفرپور

در طول دو سال اخیر، هم چون سی سال گذشته، حکومت جمهوری اسلامی از هیچ جنایتی علیه جنبش آزادیخواهان مردم ایران فروگذار نکرده است. اما علیرغم اینهمه سرکوب خشونت بار، جنبش اعتراضی و آزادیخواهان مردم کشور ما نه تنها از تکاپو باز نمانده، بلکه با گذشت زمان در اعماق جامعه ریشه دوانده است. جنبش آزادیخواهی در این فاصله در هر فرصتی که یافته، دستگاه سرکوب حکومت را غافلگیر کرده و دوباره سر برآورده و هر گونه تجمعی، حتی مراسم رسمی حکومتی را نیز به چالش با رژیم کشانده است.

اکنون در دومین سالگرد جنبش خرداد ماه ۱۳۸۸، بعد از یک تجربه دو ساله جنبش ضد استبدادی مردم ایران، برای تقویت پایگاه اجتماعی خود و به زانو در آوردن دیکتاتور حاکم ناگزیر است تا مطالبات سیاسی و آزادیخواهان را با مطالبات معیشتی و اقتصادی در هم بیامیزد. و اگر نه درغیاب آن جنبش بدلیل رشد ناموزون و یک جانبه اش قادر نخواهد بود پایگاه اجتماعی خودش را گسترش بدهد و میلیونها تن را به طور فعال درگیر مبارزه علیه استبداد و علیه بی عدالتی ها کند. بدون پیوند میان نان و آزادی، جنبش انقلابی و بنیان کنی که شکل گیری آن پیش شرط تغییرات عمیق مورد نیاز جامعه است، فراهم نمیشود. مرور این درس برای بیرون کشیدن جنبش از رکود و حالت انفعالی، داری اهمیت تعیین کننده برای اپوزیسیون جمهوری خواهی دمکرات و لائیک در ایران و خارج از کشور می باشد.

اما دومین عامل تعیین کننده و به همان اندازه مهم و استراتژیک که با مرور بر تجربه جنبش دو ساله و دلایل افت و زمین گیر شدن جنبش بدست می آید، وجود شکاف و چالشی در صفوف جنبش، علیرغم افزونی نارضایتی ها و نفرت عمومی از حاکمیت پدیدار شده است. شکاف بین بدنه ای که مطالبات آن از چهارچوب نظام گذشته و کانون اصلی قدرت را مورد آماج براندازانه خود قرار داده است و جریان ها و رهبران و منشورها و گفتمانی که تلاش دارد جنبش را در چهارچوب نظام و قانون اساسی کنترل و هدایت کند. جنبش بدون پاسخ به این چالش، قادر نخواهد شد از وضعیت در جا زدن بیرون بیاید. عبور از چنین چالشی در وهله اول مستلزم شکل گیری هماهنگ کنندگان، سخنگویان و فراخوان دهندگان مستقل و بر جوشیده از متن همین جنبش ساختار شکنانه می

باشد. شبکه های هماهنگ کننده ای که باید نگاهشان بر مطالبات و ظرفیت های جنبش و جمع بندی تجارب و مطالبات آن و جهت گیری رهائی بخش یعنی آزادی و برابری اجتماعی و نه به بالا و سودای تقسیم قدرت و چانه زنی پیرامون آن باشد.

امید داشتن به اصلاح طلبان و مغضوب شدگان کنونی که در پی عبور جنبش از نظام موجود و تقویت خصلت ساختارشکن و انقلابی آن، تمامی نیرو و توان خود را برای کنترل هدایت آن بکار گرفته اند، کاملاً غلط است. تمامی تلاش های آنها معطوف این است که گفتمان خودشان را به گفتمان حاکم جنبش تبدیل کنند و گرایش های دیگر را یا به زیر چتر خود بکشند و یا منزوی سازند.

از سوی دیگر امروز شاهدیم که در فاصله ای کوتاه، دامنه اختلافات خامنه ای و احمدی نژاد از پرده بیرون افتاده و این روزها به مهمترین دغدغه حاکمیت تبدیل شده است. بطوریکه خود اصول گرایان هم می گویند که حتی خاتمی هم قانون نانوشته مربوط به جلب نظر موافق رهبری در مورد وزارتخانه های کلیدی، شامل وزارت کشور، خارجه، اطلاعات و دفاع را رعایت می کرد. ادعای نمایندگی احمدی نژاد از جانب «امام زمان» نیز برای رویارویی با روحانیونی است که مدعی نمایندگی از جانب اله بوده و به نام اسلام حکومت می کنند.

جناب احمدی نژاد می خواهد به مردم القاء نماید که با ظهور «امام» که زمان آن نزدیک است به آینده بهتر خود و رهایی از بدبختی هایشان امیدوار باشند و سرانجام تاکید بر این نکته که امام زمان برای اصلاح امور و نجات مردم به آنان اجازه و وکالت داده است که به نام او نه تنها شرایط ایران بلکه اوضاع جهان را اصلاح کنند.

همچنین واگذاری قراردادهای چندین میلیارد دلاری آنهم بدون مناقصه و خارج از هرگونه ضوابط قانونی به سپاه، و پر کردن جیب سران آن با دلارهای نفتی هم به منظور سودبری از نیروی سپاه و بسیج در جنگ قدرت با رهبر نظام بود.

استعفای حیدر مصلحی وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی و مورد قبول واقع شدن آن از سوی احمدی نژاد و این امر که سپس خامنه ای شخصاً وارد ماجرا شد و بدون توجه به پذیرش این استعفا از سوی رئیس دولت وی را به عنوان «وزیر محترم اطلاعات» مخاطب قرار داده و از وی خواست که به کارش ادامه دهد، بار دیگر شدت تضاد های هیئت حاکمه را در مقابل دید عموم قرار داد. بطوری که باعث اعتصاب احمدی نژاد و عدم حضور در جلسات متوالی هیئت دولت و قهر و خانه نشینی و تهدید به استعفاء او گردید که هیچکدام کارساز نشد. و البته تلاش های مذبوحانه

خامنه ای برای حفظ آرامش ظاهری و کنترل این شکاف ها و کم اهمیت

نشان دادن آنها دردی را دوا نکرده و از قضا کوس رسوائی آن را جهانی تر ساخته است. حال اصول گرایان در افشاء و خط و نشان کشیدن برای احمدی نژاد زنجیر پاره کرده اند و بدیهی است که بدون رضایت و چراع سبز از سوی خامنه ای، این امر ناممکن است. در حال حاضر دولت رمال و جن گیر، محترم ترین لقبی است که اصول گرایان و سایت های حامی آنها به دولت می دهند. با چرخش سیاست خامنه ای از حمایت مطلق به رودروئی با احمدی نژاد، توازن نیرو در میان باندهای موجود در ساختار قدرت به زیان احمدی نژاد به هم ریخته و جبهه ای رنگارنگ از اصول گرایان سنتی، درکنار خامنه ای و سپاه و سایر قوا و نهادها در برابر دولت به صف آرائی پرداخته اند.

از سوی دیگر خیزش های عظیم و شورش ها و انقلاب ها در منطقه هم، تأثیر شتاب دهنده ای بر تضادهای درونی حاکمیت به جا نهاده است. چرا که از یک سو دامنه آن به مناطق مجاور و نیز حیاتی و استراتژیک برای رژیم مثل بحرین و فلسطین و بخصوص سوریه کشیده شده و منجر به تشدید فشار به رژیم و حتی تهدید ایران توسط برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس تحت پشتیبانی آمریکا شده است.

بنا بر این روشن است که تضادهای درونی بین جناحهای مختلف هیات حاکمه واقعیتی عینی و غیر قابل انکار بوده و دقیقاً از روز تولد این رژیم سرکوبگر با وی همراه بوده و هر روز به شکلی خود را به نمایش گذاشته است. اگر به تاریخ حیات ۳۲ ساله جمهوری اسلامی نگاه کنیم از دعوای بازرگان با بهشتی و بنی صدر با حزب جمهوری اسلامی تا اعدام قطب زاده و مهدی هاشمی و سپس عزل منتظری و به تلویزیون آوردن شریعتمداری و اخیراً هم جراحی اصلاح طلبان و حمله به رفسنجانی و امروز هم "فتنه جدید"، تنها نمونه هایی از این حقیقت را به نمایش می گذارند. همین واقعیت بار دیگر اهمیت پاسخگویی به مساله ماهیت تضادهای درونی جمهوری اسلامی و چگونگی برخورد به آنها از سوی نیروهای مخالف را برجسته می کند. اما نباید فراموش کرد که در کنار پاسخگوئی به این مهم، نباید توجه اصلی ما به اصل مبارزه پهنه جامعه بر علیه کل نظام دچار خلل بشود.

خوب حالا در شرایط کنونی ما چه باید بکنیم؟ بی تردید امروز بدون درس گیری از تجربیات دو سال گذشته و بدون راه جوئی اصولی برای مبارزه آتی و بدون به دست گرفتن ابتکار عمل توسط فعالین و هماهنگ کنندگان واقعی جنبش های اجتماعی و حاضر در میدان عمل و مبارزه و حمایت فعال نیروهای واقعا دمکرات و لائیک و رادیکال خارج از کشور از این روند، یعنی شروطی که منجر به ورود

جنبش به مرحله بلوغ خود می‌شود، امکان برون رفت از بحران کنونی وجود ندارد. بنا براین در شرایط سیاسی حساسی که امروز بر جامعه ما حاکم است، یک سوال اساسی برای همه کسانی که قلبشان برای رهائی مردم تحت ستم ایران می‌تپد، مطرح است و آن این است که مبارزه ای که مردم قهرمان ایران علیه دشمنانشان آغاز کرده اند، چگونه می‌تواند به جلو رفته و در چنان مسیر انقلابی ای قرار گیرد که به برچیدن نظام جمهوری اسلامی و دست‌یابی توده‌ها به رفاه، آزادی و خواست‌های دموکراتیک خود منجر گردد؟

ازین رو در شرایط کنونی بیشترین دغدغه و مشغله نیروهای واقعا دمکرات و لائیک و رادیکال باید صرف ترمیم این حلقه‌های مفقوده باشد و در کنار طرح مطالبات حقوق بشری تأکید بر مطالبات صنفی و اجتماعی و فراگیر کردن آن‌ها و تاکتیک اعتصابات گسترده، در کنار نافرمانی مدنی - اجتماعی، درکنار تظاهرات و اعتراضات غیر متمرکز و شکل‌گیری حلقات و شبکه‌ها و هسته‌های هم‌آهنگ‌کننده ازپائین و در میان بخش‌ها و لایه‌های گوناگون اجتماعی در محل زیست و کار و غیره که در واقع بدون این‌ها امکان پیشروی واقعی وجود ندارد، بشه. دخیل بستن به بالا و به بیرون از خود جنبش، به نخبگان و رهبران و قدرت‌های خارجی، جز غفلت از اهمیت به میدان آمدن نیروی واقعی تغییر نبوده و حاصلی جز انجماد بیشتر جنبش و پراکندگی آن ندارد.

بنابراین در شرائط سیاسی کنونی اپوزیسیون جمهوری خواه دمکرات و لائیک در خارج از کشور هم، بیش از هر زمان دیگر نیاز به اتحاد و هماهنگی دارد. و در این راستا شکل دهی اتحاد گسترده و کلانی از همه نیروهایی که استقرار یک نظام مبتنی بر جمهوریت و دمکراسی و لائیسیته را به جای جمهوری اسلامی می‌پذیرند، از مهمترین وظایف این اپوزیسیون است. این اپوزیسیون باید کلیه تلاشها و اقدامات ضرور را برای اتحاد، سازماندهی کند. مسلماً این اتحاد گسترده در دو سطح به موازات هم حرکت خواهد کرد:

۱ - پرداختن به خواست‌های حقوق بشری،
۲ - بحث نظری بر سر بدیل جمهوری اسلامی و درک از جمهوری دمکرات و لائیک و مختصات آن.

بعلاوه برای یک چنین ائتلاف کلانی میان اپوزیسیون جمهوری خواه دمکرات و لائیک، دو مسئله ضروری است:

- برنامه سیاسی ائتلاف،
- شکل و ساختار ائتلاف.

یکی از موضوع های مهم مورد اختلاف، نوع جمهوری پس از حکومت اسلامی است. ضمن اهمیتی که این مسئله دارد، در حال حاضر بیشتر یک بحث نظریه ای است تا مسئله سیاسی روز. به همین دلیل کمتر می تواند مانع اتحاد کلان شود.

اما در مورد شکل و چگونگی ائتلاف، نه تنها نظر واحدی در بین نیروهای جمهوری خواه دمکرات و لائیک وجود ندارد، بلکه تنوع نظرات و نوع نگاه به مسئله اتحاد و ائتلاف، خود به یک معضل جدی بر سر راه سازمان دادن آن تبدیل شده است. البته تجربه نشان داده که موفقیت جنبش های اعتراضی در ایران تا چه حد به یکپارچگی اپوزیسیون و بویژه کار مشترک و گسترده نهادهای سیاسی اپوزیسیون در این عرصه کمک می کند. فراموش نکنیم که وجود کمیت چشمگیری از فعالین سیاسی منفرد که تمایلی به حضور در احزاب و سازمانهای موجود را ندارند و در عین حال خواهان فعالیت سیاسی هستند را نمی شود نادیده گرفت. فکر عمومی این نیروی سیاسی بالقوه، عمدتاً در پی یافتن اشکال نوینی از سازمان یابی سیاسی است.

ابتدا باید بپذیریم که هدف، شکل گیری ائتلافی است که بیشترین تعداد فعالین سیاسی این طیف را در اشکال گوناگون بدور خود جمع کند. دوم باید بپذیریم که برای این مهم، نیاز به اتمیزه کردن تشکلهای موجود برای گردآوری آنها در یک تجمع جدید نیست، بلکه می توان ائتلافی از احزاب، سازمانها، کانونها و فعالین منفرد سیاسی را که اهداف مشترک آنان جمهوری دمکراتیک و لائیک است، سازمان داد. اما از یک سو باور داشتن به چنین ائتلافی لازمه کار بوده و از سوی دیگر، تلاش پیگیر و جدی در این راه، اهمیت شایانی دارد.

این ائتلاف کلان دمکرات ها و لائیک ها، یک تجمع سیاسی، برای تحقق یک برنامه سیاسی مشخص می باشد. در واقع جمهوری خواهی هویت همه این افراد نیست. در این ائتلاف از بورژوا - لیبرال ها گرفته تا سوسیالیست ها و کمونیست ها حضور دارند. مبارزه آنها در این مقطع برای برکناری جمهوری اسلامی و استقرار دمکراسی در ایران، بخشی از مبارزه سیاسی آنها را شامل می شود. فعالین سیاسی با هویت های سیاسی متفاوت یا در جمع دیگری که کلیت هویت سیاسی آنها را تعریف می کند، حضور دارند و یا در نهایت به سوی یافتن چنین مولفه ای و یا شکل دادن به آن، حرکت خواهند کرد. حضور فعالین نحله های مختلف سیاسی در این ائتلاف از تمامی جمهوری خواهان دمکرات و لائیک، تنها به این دلیل خواهد بود که در چارچوب یک برنامه سیاسی مشخص، امکان برداشتن گام های مشترک فراهم شود. ایده آلیزه کردن این حرکت، به این معنی که برنامه سیاسی این حرکت مشترک، آمال و آرزوی نهائی این جمع است، بسیار نادرست

است. بدین ترتیب ائتلاف جمهوری خواهان دمکرات - لائیک، تجمعی با خصلت حزبی نیست، بلکه تجمعی جبهه ای است. از سوی دیگر محدود کردن یک حرکت جبهه ای به شرکت افراد به معنی حذف تجمع های جمهوری خواه لائیک - دمکراتیک بالقوه ای است که در قالب احزاب و کانون های دمکراتیک وجود دارند و این به معنی تهی کردن یک حرکت جبهه ای از مضمون واقعی آن است، چرا که یک حرکت جبهه ای قاعدتا باید تمامی اشکال فعالیت سیاسی، که همگام با برنامه سیاسی وی است، را در بر گیرد. در حال حاضر خوشبختانه سر مطالبات حقوق بشری بین ۹ جریان سیاسی اتحاد عمل هائی که بیشتر در سطح امضای مشترک بیانیه های مشترک است انجام می پذیرد که این کافی نیست. اول اینکه این اتحاد عمل تا کنون محدود بوده است و همانطور که گفتم تنها در سطح بیانیه های مشترک درجا می زند. بنا براین شکل گیری جبهه ای از جمهوری خواهان دمکرات لائیک برای پاسخ گوئی به مطالبات حقوق بشری - سیاسی و نظری و شکل دادن بدیلی واقعی در برابر نظام جمهوری اسلامی از ضروری ترین وظایف پیش روی همه ماست که برای پاسخ گوئی به آن باید بیشترین توان خود را بکار گرفته و در این راه با دیگران وارد بحث و گفتگو شویم و سایت جدل را بعنوان میدانی برای بروز این عقاید در راه چه باید کرد بکار گیریم.